

واکاوی الحان ممدوح در کلام نبوی

پژوهشی درباره حدیث «إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ»*

داوود خلوصی**

مرتضی ایروانی نجفی (نویسنده مسؤول)***

سهیلا پیروزفر****

چکیده:

حدیث «إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ» حدیث معروفی است که در حوزه تلاوت قرآن و مباحث فقهی، همواره مورد توجه عالمان قرائت و فقها و محدثین بوده است و هر گروه متناسب با مشرب عقیدتی فقهی خود، سعی در نفی یا اثبات آن داشته‌اند. در این مقاله ابتدا منابع و اسناد این روایت، چه از طرق شیعه و چه اهل سنت، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و سپس با بهره‌گیری از کنکاش‌های لغوی و مطالعات تاریخی، نشان داده شده است که در عصر نبوی و حتی قبل از آن، خوانندگی و استفاده از الحان مرسوم بوده است. دین اسلام نیز از نوع خاصی از این هنر تأثیرگذار در انتقال مؤثرتر پیام خود به مخاطبان، پس از زدودن پیرایه‌های منفی آن استفاده نموده و قالب آوایی متن و معنا محور و منحصر به خود را به کار گرفته است. در این پژوهش سعی شده است با قراین خارجی و داخلی موجود در روایت مزبور، اصولی چند برای الحان مورد نظر اسلام ترسیم گردد.

کلیدواژه‌ها:

قرائت / لحن / ترجیع / غناء / حدیث شناسی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۰/۷.

kholosi56@gmail.com

** دانشجوی دکتری پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

irvany@um.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

spirozfar@um.ir

**** دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

درآمد

به علت آمیختگی متون حدیثی با پدیده جعل و تحریف، دستیابی به چشمه زلال سخنان نبوی و معصومین علیهم السلام در گرو شناخت احادیث سره از ناسره و غور و کنکاش در به دست آوردن مدلول صحیح آنها می‌باشد. این مهم نیازمند مطالعاتی موشکافانه در اسناد، متون و بطون منابع روایی است. در این میان برخی از احادیث به علت ارتباط فراگیر با توده مسلمانان از اهمیت بالایی برخوردارند. از جمله این احادیث، حدیث «إِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ» است. به علت برداشت‌های گوناگون و موضع‌گیری‌های متفاوتی که در طول تاریخ نسبت به آن و در نتیجه استفاده از الحان و نغمات در تلاوت قرآن مجید صورت گرفته است، این نوشتار به نقد و بررسی متنی و سندی حدیث مزبور پرداخته است.

در این پژوهش سیر پردازش مطالب به گونه زیر است:

- بررسی منابع نقل حدیث در کتب شیعه و سنی

- بررسی دقیق واژگان به کار رفته در روایت

- بررسی تاریخی سیر الحان عرب قبل از اسلام و دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

- بررسی تاریخی و ساختارشناسی الحان اهل کتاب

- ارائه ویژگی‌های الحان ممدوح در کلام نبوی با استفاده از قراین داخلی و

خارجی حدیث مزبور

متن حدیث در منابع شیعه

قدیمی‌ترین منبعی که حدیث در آن درج شده است، کتاب «الکافی» مرحوم کلینی است که در باب «ترتیل القرآن بالصوت الحسن» آن را بدین گونه نقل کرده است: «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا، وَ إِبْطَاكُمْ وَ لُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَايْرِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِيَةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ، وَ قُلُوبُ مَنْ يَعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ» (کلینی، ۲/۶۱۴)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قرآن را به آهنگ‌ها و اصوات



عرب بخوانید و از آهنگ‌های اهل فسق و اهل گناهان کبیره بپرهیزید، که پس از من اقوامی خواهند آمد که قرآن را به آهنگ غنا و نوحه و رهبانیت می‌خوانند، و این خواندن از گلوگاه آنان در نمی‌گذرد. قلوب آنان و قلوب کسانی که ایشان را می‌پسندند، واژگون است.»

طبرسی نیز در مقدمه مجمع البیان و شعیری در جامع الاخبار، حدیث مزبور را با اختلافی اندک و مطابق با طرق اهل سنت چنین آورده‌اند: «حذیفه بن الیمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اقرأوا القرآن بلحون العرب وأصواتها، وإياكم ولحون أهل الفسق، وأهل الكتابين، وسيجيء قوم من بعدى يرجعون بالقرآن ترجيع الغناء والرهبانية والنوح، لا يجاوز حناجرهم، مفتونة قلوبهم وقلوب الذين يعجبهم شأنهم» (طبرسی، ۴۵/۱؛ شعیری، ۴۸۹؛ برای مطالعه برخی منابع نک: راوندی، ۲۴؛ محمدتقی مجلسی، ۱۷۲/۱۰).

متن حدیث در منابع اهل سنت

این حدیث در منابع اصلی حدیثی اهل سنت همچون صحاح سته، مسند ابن حنبل و موطأ مالک ذکر نشده است. اما در منابع درجه دوم آنان اندک تفاوتی در سند و متن به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد کهن‌ترین مجموعه حدیثی اهل سنت که حدیث مزبور را در خود جای داده است، کتاب البدع تألیف ابو عبدالله محمد بن وضاح قرطبی است که حدیث را این گونه نقل می‌کند: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَصَّاحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ، عَنْ كَعْبٍ قَالَ: نَا بَقِيَّةُ، عَنْ حَصِينِ بْنِ مَالِكِ الْعَوَادِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ، يَحَدِّثُ عَنْ حَذِيفَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِلُحُونِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفَسْقِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي قَوْمٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ وَالنُّوحِ، لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، مَفْتُونَةٌ قُلُوبُهُمْ وَقُلُوبُ الَّذِينَ يَعْجِبُهُمْ شَأْنُهُمْ» (ابن وضاح، ۱۶۹/۲؛ برای مطالعه بیشتر نک: ابن نصر مروزی، ۱۳۵/۱؛ ترمذی، ۲۵۵/۳؛ طبرانی، ۱۸۳/۷).

بررسی راویان در منابع شیعه

بررسی سند حدیث محل بحث نشان می‌دهد که این حدیث در شیعه تنها از یک طریق نقل شده است و شیخ کلینی در کافی به آن اشاره دارد (کلینی، ۶۱۴/۲). تنها تفاوتی سندی که در متون شیعه پیرامون این حدیث به چشم می‌خورد، نقل قطب راوندی است که وی حدیث را به جای امام صادق علیه السلام، از امام مجتبی علیه السلام روایت می‌کند. البته این مسأله این‌گونه قابل توجیه است که راویان معصوم روایت مذکور حذف شده‌اند و در منابع حدیثی، روایت به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر گردیده است. نمودار زیر بیانگر راویان این حدیث در شیعه می‌باشند:

کلینی ← علی بن محمد ← ابراهیم احمر ← عبدالله بن حماد ← عبدالله بن سنان
← امام صادق علیه السلام ← امام مجتبی علیه السلام ← پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
همان‌گونه که از نمودار فوق برمی‌آید، راویان قابل بحث در سند چهار نفر می‌باشند که باید مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند.

۱- علی بن محمد

نجاشی وی را ثقه، فاضل، فقیه و ادیب معرفی می‌نماید (نجاشی، ۲۶۱). مرحوم نمازی نیز پس از بیان کنیه و نسب وی می‌گوید: «لا خلاف فی وثاقته و جلالته» (نمازی شاهرودی، ۲۸۶/۵).

۲- ابراهیم الأحمر

نجاشی وی را در نقل حدیث ضعیف و متهم معرفی می‌کند و سپس نام کتاب‌های وی را برمی‌شمارد (نجاشی، ۱۹). شیخ طوسی نیز در «الفهرست»، وی را ضعیف در حدیث و متهم در دینش معرفی می‌نماید (طوسی، الفهرست، ۳۹) و در رجال خود درباره وی می‌نویسد: «له کتب و هو ضعیف» (طوسی، الرجال، ۴۱۴). ابن غضائری نیز به شدت وی را تضعیف نموده، می‌گوید:

«ابراهیم بن اسحاق الأحمری یکنی اباسحاق، النهاوندی، فی حدیثه ضعف و فی مذهبه ارتفاع و یروی الصحیح والسقیم وأمره مختلط.» (ابن غضائری، ۳۹)



۳- عبدالله بن حماد

نجاشی وی را از «شیوخ اصحابنا» یاد می‌کند (نجاشی، ۲۱۸) و ابن غضائری وی را ساکن قم و از کسانی می‌شمارد که از ائمه روایتی نداشته‌اند. سپس درباره حدیث وی می‌گوید: «حدیثه يعرف تارة و ينكر اخرى» (ابن غضائری، ۷۹). علامه حلی نیز با اندکی تغییر، جمله ابن غضائری را بازگو می‌کند که: «حدیثه نعرفه تارة و ننكره اخرى» (حلی، ۲۰۱).

۴- عبدالله بن سنان

برقی نام عبدالله سنان را ذیل برخی از ائمه همچون امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام ذکر می‌کند (برقی، ۲۲، ۴۸، ۵۷)، ولی راوی مورد نظر همان عبدالله بن سنان مولی قریش است که خزانه‌دار مهدی و منصور عباسی بوده است (برقی، ۲۲) و بعید نیست که وی امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام را درک کرده باشد (خویی، ۲۲۸/۱۱).

همان گونه که از بررسی سند روایت در شیعه برمی‌آید، این روایت به جهت وجود ابراهیم احمر در سلسله سند، با ضعف جدی روبه‌رو است و تمامی رجالیان سرشناس وی را تضعیف نموده‌اند. و نیز اگر گفته ابن غضائری را درباره عبدالله بن حماد حمل بر ضعف راوی نماییم، ضعف دوچندان خواهد شد.

بررسی راویان در منابع اهل سنت

بررسی کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت نیز بیانگر این مطلب است که حدیث مزبور جز از یک طریق اصلی نقل نشده است و سایر طرق کتب مختلف به همان سلسله واحد منتهی می‌شوند. برای درک بهتر از وضعیت سند می‌توان نمودار زیر را مد نظر داشت.

پیامبر اکرم ﷺ

حذیفه بن یمان

شیخی مجهول با نام ابو محمد

حصین بن مالک الفزاری

ولید بن عتبہ دمشقی ← بقیة بن ولید ← نعیم بن حماد

اسحاق بن ابراهیم

یعقوب بن سفیان

عبدالله بن جعفر

ابوالحسین قطان

بیهقی (صاحب شعب الایمان)

قاسم بن سلام
(فضائل القرآن)

محمد بن نصر مروزی
(مختصر قیام اللیل)

همان گونه که از نمودار فوق برمی آید، راویان اصلی و کلیدی این روایت سه تن هستند که باید پیرامون احوال ایشان بررسی و تعمق صورت گیرد: یکی بقیة بن ولید، دیگری حصین بن مالک الفزاری و شخص ناشناس دیگری با نام ابو محمد.

۱- بقیة بن ولید

عده ای وی را صدوق دانسته اند، ولی نسبت به برخی مرویات وی به خاطر احادیث منکر و نقل از افراد مجهول خرده گرفته اند (ابن معزی، ۱/۱۱۴؛ خطیب بغدادی، ۶۲۳/۷). سفیان بن عیینه پذیرش احادیث وی را درباره ثواب و عقاب توصیه و بر پرهیز کردن از پذیرش احادیث وی در باب سنت (احکام) تأکید می ورزد (مزی، ۱۹۶/۴). یحیی بن معین نیز درباره وی چنین می گوید:



«وقتی بقیه از ثقات مانند صنوان بن عمرو حدیث نقل نمود، از او پذیرید و اگر از مجهولین نقل نمود، از او نپذیرید.» (ذهبی، ۴۵۸/۷)

۲- حصین بن مالک الفزاری

شرح حال این شخص در کتب متقدم رجالی اهل سنت دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر راوی مجهول می‌باشد. جوزقانی وی را مجهول دانسته است (جوزقانی، ۳۷۷/۲) و ذهبی نیز با عبارت کوتاه «لا یعتمد علیه» از وی یاد می‌کند (ذهبی، ۱۷۸/۱). ابن حجر نیز همان عبارات را در وصف وی آورده است (ابن حجر عسقلانی، ۳۱۹/۲).

۳- ابومحمد

شاید بتوان دلیل اصلی ضعف سند حدیث مزبور را وجود شخص مجهولی با نام «ابومحمد» دانست. تمام مشخصات و ویژگی‌های این شخص مکتوم مانده و مشخص نیست این فرد کیست و چه جایگاهی نزد صاحبان تراجم و رجال دارد. صاحب «الاباطیل» نیز پس از بررسی حدیث مزبور درباره وی می‌گوید: «ابومحمد شیخ مجهول» (جوزقانی، ۳۷۷/۲).

بررسی سند روایت مورد بحث در منابع اهل سنت نشانگر آن است که ضعف سندی آن نسبت به شیعه بسیار برجسته‌تر و چشم گیرتر است؛ وجود دو راوی مجهول و یک راوی متهم به تدلیس و نقل یگانه حدیث و تفرد آن از بقیه بن ولید، گوشه‌ای از دلایل تضعیف حدیث توسط محدثین و رجالیان می‌باشد.

بررسی دلالت حدیث

همان گونه که مشاهده شد، هر یک از سندهای حدیث، چه در منابع روایی شیعه و چه در منابع روایی اهل سنت، دارای ضعف می‌باشد. ولی باید به این نکته توجه نمود که حدیث ضعیف با حدیث جعلی متفاوت است و احتیاط علمی ایجاب می‌کند که احتمال داده شود حدیث مزبور از سرچشمه علم نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده باشد؛ به خصوص نقل کتاب معتبری همچون *الکافی*، احتمال صحت آن

را تقویت می‌نماید. حال جهت روشن ساختن دلالت حدیث، ابتدا به بحث در دو حوزه لغات وارده در روایت و نیز فضای تاریخی صدور آن خواهیم پرداخت و سپس به بحث محتوایی و مفهومی روایت وارد می‌شویم.

الف) بررسی واژگان حدیث

در این حدیث چند واژه کلیدی از جمله «نوح»، «رهبانیه»، «ترجیع» و «غنا» به چشم می‌خورد که فهم صحیح روایت در گرو فهم این واژگان می‌باشد.

۱. لحن

در زبان‌های سامی و کهن این واژه به معنای آواز، نوا و شیوه سخن گفتن اطلاق می‌شده است (مشکور، ۸۰۰/۲). خلیل بن احمد «لحن» را میل و قصدی که در سخن نسبت به شخص ایجاد می‌شود، می‌داند (فراهیدی، ۲۳۰/۳). ابن فارس برای این واژه دو اصل ذکر کرده است: یکی میل دادن سخن از حالت و قواعد صحیح آن در عربی و همچنین زیاده و نقصان در کلمه هنگام ترنم آن را از مصادیق لحن در قرائت برمی‌شمارد. وی اصل دیگر را درباره این واژه، زیرکی و فطانت می‌داند (ابن فارس، ۲۳۹/۵). راغب نیز نزدیک به همین معنا را عنوان کرده است (راغب اصفهانی، ۷۳۹). ابن منظور لحن در قرائت را به معنای آواز و ایجاد طرب و شوق در آن عنوان نموده و ذیل همین واژه، حدیث مورد بحث را نیز ذکر کرده است (ابن منظور، ۳۸۰/۱۳). صاحب التحقیق پس از بیان نظرات گوناگون لغویان، اصل این کلمه را یک چیز و آن هم خروج از میزان متعارف و معمول می‌داند و از مصادیق آن، خروج کلام از ضوابط و قواعد صحیح، خروج صوت از میزان عرفی در حالت ترنم و آواز، و نیز خروج فهم از میزان عادی و فهم بیشتر را برمی‌شمارد (مصطفوی، ۱۷۸/۱۰). مرحوم دهخدا نیز نقل بسیاری از کتب لغت عربی، فارسی و سامی را ذیل واژه مزبور ذکر نموده است که در بیشتر آنها، واژه «لحن» به معنای آواز، آهنگ و نواست. ایشان همچنین به نقل از صاحب نفائس الغنون چنین می‌گوید:

«معنی موسیقی در لغت یونانی لحن است و لحن عبارت است از اجتماع نغم

مختلفه که آن را ترتیبی محدود باشد.» (دهخدا، ۲۴۶/۲۶)



بررسی دقیق این واژه از کتب معتبر لغت نشانگر آن است که بار معنایی اصلی «لحن» متناسب با سیاق روایت، همان خواندن آهنگین و ترنم کلمات است و بیان وجوه دیگری برای آن و تفسیر روایت مطابق با آن برداشت‌ها، نوعی تکلف محسوب می‌شود.

۲. ترجیع

ترجیع از ماده «رجع» و در اصل به معنای بازگشت و تکرار است (ابن فارس، ۴۹۰/۲) و وقتی با صوت به کار می‌رود، به معنای نزدیک نمودن ضرب و تکیه‌گاه‌های حرکات است در صوت (فراهیدی، ۲۲۵/۱). و یا عبارت است از تکرار و بازگرداندن قطعه‌ای از صوت (ابن فارس، ۴۹۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۳۴۳). طریحی با تفصیل بیشتر، منظور از ترجیع در صوت را گرداندن و تکرار صدا در حلق می‌داند. وی همچنین معنای دیگری را برای این واژه ارائه می‌دهد که عبارت است از زیبا ساختن صوت (طریحی، ۳۳۲/۴). البته به نظر می‌رسد معنای دوم ارائه شده توسط وی، اثر ترجیع باشد تا معنای لغوی واژه.

بررسی واژه و اقوال لغویان پیرامون این کلمه، به‌ویژه زمانی که با لغت «صوت» به کار می‌رود، روشن می‌سازد که ترجیع از مقوله آوا و نواست که با فراز و فرود صوت ایجاد می‌شود و موجب تحسین بیش از پیش صوت می‌گردد. البته نباید به حدی باشد که به صورت چهچهه یا لرزش‌های صوتی باشد که متناسب خوانندگان فسق و فجور درآید.

۳. غنا

بحث‌برانگیزترین و پیچیده‌ترین واژه از لحاظ مفهوم به‌خصوص میان فقها، واژه «غنا» است. اما به دور از هیاهوی فقهی که از قدیم تاکنون جریان داشته، بررسی لغوی مستدل این واژه تا حد زیادی می‌تواند در فهم روایت راهگشا باشد. از قدیم‌الایام در میان اقوام سامی، این واژه به معنای آوازه، سرود و سرود روحانی به کار می‌رفته است (مشکور، ۶۱۳/۲؛ دهخدا، ۳۴۲/۲۱ به نقل از السامی فی الاسامی). خلیل بن احمد این کلمه را در حالت مقصور (غنی)، بی‌نیاز در مال و

در حالت ممدود (غناء)، بر صوت اطلاق می‌کند (فراهیدی، ۴/۵۰). لغت‌شناسان دیگر نیز نزدیک به همین مضمون را ذکر کرده‌اند (جوهری، ۶/۲۴۵۰؛ فیومی، ۲/۵۵۵). عده‌ای نیز قیودی بر آن افزوده‌اند و غنا را صدایی می‌دانند که طرب‌انگیز باشد (فیروزآبادی، ۴/۳۷۲). طریحی نیز در تعریفی از واژه چنین می‌گوید:

«غنا صوتی است که مشتمل بر ترجیع مطرب باشد یا چیزی که در عرف «غنا» نامیده می‌شود؛ هرچند مطرب نباشد؛ چه در شعر باشد، چه در قرآن باشد و چه در غیر آن.» (طریحی، ۱/۳۲۱)

صاحب التحقیق هم اصل واژه را برگرفته از «غنا» عربی و به معنای ترنم و آوازخوانی دانسته و در توجیه مناسبت آن با اصل کلمه که بیانگر بی‌نیازی است، عنوان می‌دارد که غالباً بی‌نیازی انسان را به تجاوز و طغیان و رفع صوت و ادار می‌سازد (مصطفوی، ۷/۲۷۵).

۴. الرهبانیه

ریشه این کلمه از «رهب» به معنای ترس است (فراهیدی، ۴/۴۷؛ ازدی، ۲/۵۵۳). ابن فارس معنای «دقت» را نیز در این کلمه یک اصل می‌داند (ابن فارس، ۲/۴۴۸). از مشتقات این کلمه «ترهُّب» به معنای تعبد و گوشه‌گیری برای عبادت است و واژه «رهبانیه» مصدر و به معنای علو و زیاده انجام دادن عبادت و گوشه‌گیری است (راغب اصفهانی، ۳۶۷). ولی آنچه از معنای این واژه متناسب با ساختار حدیث برداشت می‌شود، نوا و آهنگ‌هایی است که راهبان در معابد خود استفاده می‌کنند و حدیث از این نوع آواها در قرائت قرآن منع نموده است.

۵. نوح

این کلمه مصدر «ناح ینوح» و به معنای گریه و زاری نمون است و بر صدای کبوتر نیز اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۳/۳۰). عده‌ای اصل آن را اجتماع زنان در محل گریه و زاری دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۸۲۸) و زبیدی به نقل از زمخشری، اصل واژه را از تقابل گرفته؛ زیرا زنان هنگام شیون و زاری روبه‌روی هم قرار گرفته، به نوحه و زاری می‌پردازند (زبیدی، ۴/۲۴۲). اما اتفاق نظری که در بیشتر کتب لغت



پیرامون معنای واژه وجود دارد، همان گریه و شیون (مخصوصاً زنان) می‌باشد (فیومی، ۲/۶۲۹؛ راغب اصفهانی، ۸۲۸).

در مصادر فارسی این لغت بر گریه و ماتم با آواز بلند اطلاق شده است (دهخدا، ۲۷/۵۶۶). این واژه نیز بیانگر نوعی آوای اجتماعی است که در حالات خاصی از انسان صادر می‌شود و حدیث مورد بحث، قرائت قرآن با چنین حالت و آوایی را منع نموده است؛ آهنگی که حالت ضجه زدن و زاری زن شوهر ازدست‌داده دارد و چه از لحاظ ادای الفاظ و چه از لحاظ بیان مقاصد، کلام الهی با آن همخوانی ندارد.

بررسی واژگان کلیدی روایت مورد بحث نشانگر آن است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد تأکید بر نوع خاصی از تلاوت و قرائت قرآن کریم هستند که دارای چارچوب آهنگین خاص و منحصر به خود است. از سوی دیگر با بیان حالات منفی و غیر قابل پذیرش قرائت، با منع از به‌کارگیری الحان یهود و نصارا، الحان اهل فسق، نواهای زنان شوهر ازدست‌داده و آوای راهبان گوشه‌گیر، مسلمانان را به‌سوی قرائت و تلاوت مطلوب سوق داده‌اند.

ب) نگاهی تاریخی به فضای موسیقایی زمان صدور روایت

روایت بر این نکته تأکید دارد که قرائت را با الحان عرب انجام دهید و از الحان اهل کتاب و اهل فسق و آواهای نوح و رهبانیت در تلاوت قرآن استفاده نکنید. حال این سؤال مطرح است که ویژگی الحان عرب در عصر رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه بوده و در مقابل، الحان یهود و نصارا و اهل فسق و نواهای اهل نوح و رهبانیت در عصر صدور چه ویژگی‌هایی را دارا بوده که متناسب با شأن کلام الهی نبوده و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از تلاوت با آن الحان منع نموده‌اند؟ جهت روشن شدن بحث، نگاهی تاریخی به بحث موسیقی و الحان و ویژگی‌های آن ذیل هر یک از اصناف مختلف یاد شده در روایت می‌پردازیم.

۱. موسیقی عرب قبل از اسلام و همزمان با آن

عده‌ای براین باورند که موسیقی در عربستان قبل از اسلام و همزمان با آن، به صورت پست و بی‌مایه وجود داشته و فقط برای تحریک احساسات شهوانی به کار می‌رفته است؛ حتی آشنایی اعراب با موسیقی را تحت تأثیر تمدن‌های ایران و روم می‌دانند (حسنی، ۱۸). ولی واقعیت این است که موسیقی نزد اعراب از گذشته‌های دور جایگاهی بس وسیع داشته و جزئی لاینفک از زندگی ایشان محسوب می‌شده است.

نیلوس قدیس خبر می‌دهد که اعراب شمال هنگامی که پیرامون سنگ قربانگاه می‌چرخیدند، مناجاتی را با آهنگ می‌خوانده‌اند (فارمر، ۳۶). در غرب عربستان، حجاز، موسیقی در دو شهر عمده، یعنی عکاظ و مکه متمرکز بود. عکاظ محل برگزاری بازار مکاره بوده و در مواقع برپایی آن، شاعران، موسیقی‌دانان و موسیقارها (در عربی، شاعر موسیقی‌دان را موسیقار می‌نامیدند) در آن اجتماع کرده و به مسابقه و مشاعره و خواندن اشعار سروده شده می‌پرداختند (رابرستون و استیون، ۲۲۵/۱). یک شاعر به همان اندازه شاعری، نوازنده و موسیقی‌دان نیز بود؛ هرچند که گاهی نوازنده‌ای (مُغَنّ، مُغَنّی) را به خدمت می‌گرفت که شعرش را به آهنگ سراید (فارمر، ۳۸). نوازندگان و خوانندگان حجازی، مخصوصاً دختران خواننده (قینات یا قیان) حتی در دربارهای ملل دیگر نیز مورد استقبال قرار می‌گرفته‌اند (همان).

ویژگی آوازی اعراب در قرن اول تا هفتم میلادی این گونه بوده که هر آواز از «سراواز» یا «بند گردان» و جواب تشکیل می‌شده و کلمه مصوت آخر بند با غلتی کشدار در صدای زیر، پایان می‌یافته است و بحر یا طول جمله آواز به وسیله سازهای صوتی مثل طبل، دف و قضیب (مانند چوبدست رهبر ارکست) مشخص می‌شده است (رابرستون و استیون، ۲۲۷/۱). در متون عرب از سازهای متعدد به وفور نام برده شده است که از جمله آنها مِزْهَر (عود)، کِرَات (عود)، مُوتَر (کلاً) سازهای زهی، مزمار (نای قمیش‌دار)، دُف (دایره)، جلاجل (زنگ‌ها) و ناقوس را می‌توان نام برد (فارمر، ۳۳).



در تاریخ از سه تن نامی به میان آمده که در محضر رسول خدا ﷺ به اجرای موسیقی پرداخته‌اند. عمرو بن امیه که در جشن ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهما السلام دایره نواخته است، و حمزقبن یتیمه که همراه با بلال در حضور رسول خدا ﷺ آواز خوانده است، و بابا سَوَند هندی که در غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله «کوس» می‌کوبیده است (رابرستون و استیون، ۸۵/۱-۸۶).

۲. موسیقی یهودیان

پس از اشغال فلسطین در آخرین سده قبل از میلاد توسط رومیان، ایشان (یهودیان) به‌خاطر شرایط سخت اقتصادی و فشار رومیان، از فلسطین پراکنده و در سراسر شرق و غرب پراکنده شدند، ولی پس از پراکندگی، شروع به جمع‌آوری میراث معنوی و مذهبی خود کرده و شکل‌های سنتی موسیقی خود را محفوظ داشتند. از قرن چهارم میلادی به بعد، موسیقی حنجره‌ای به‌شدت تشویق شد و به سنگ زیرین و هسته اصلی موسیقی نیایشی یهودیان مبدل گشت. تحت این شرایط، دو شکل اصلی از آوازخوانی پدید آمد که اولی سرایش (قرائت) تورات و دومی ترنم اوراد و ادعیه نیایشی بود (همان، ۲۱۰). یهودیان حتی روخوانی یک قطعه مثنوی را نیز با آهنگ خاصی توأم می‌کردند تا بهتر در یاد بماند. آهنگی که انتخاب می‌شد، در واقع تعدادی نغمه‌های ثابت بود که پشت سر هم می‌آمدند (همان).

۳. موسیقی مسیحیان

قدیمی‌ترین کتاب مناجات‌های عبادی مسیحیان که تاکنون شناخته شده، نوشته خطی معروف به «مجموعه اسکندریه» (قرن ۵ میلادی) است که برای استفاده پیش‌نماز بوده و حاوی مزامیر و سیزده نواخوانی، از جمله بند دیکتوس (آواز زکریا)، مگنیفیکات (آواز مریم عذرا) و نونک دیمیتس (آواز سمعون یا سمعان) است. قرائت مزامیر و ترنم آواز، دو مقوله سؤال و جوابی بود. رهبران گروه و پاسخ آنها توسط جمع انجام می‌گرفت (همان، ۲۶۴).

همجواری گروه‌های مختلف یهودی و مسیحی با مسلمانان، به‌راحتی امکان تبادلات فرهنگی بین دو فرهنگ را ممکن می‌ساخت و از این‌رو کاملاً نزدیک به

ذهن می‌نماید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گونه‌ای، الگوگیری از یهود و نصارا را در تلاوت قرآن منع نموده‌اند.

نکته مهم دیگری که از بررسی شکل کلی موسیقی اهل کتاب به دست می‌آید، این است که موسیقی ایشان از چند رکن تشکیل می‌شده است که با ماهیت قرآن کریم اختلاف بنیادین دارد. اولین رکن آن نوعی ایقاع و ریتم در موسیقی اهل کتاب است که اجرای آن بر روی الفاظ قرآن، موجب ضایع شدن حروف و حرکات در آن گشته و باعث دور شدن قاری و مخاطب از اهداف محتوایی این کلام الهی می‌گردد. البته ذکر این نکته ضروری است که کلمات و عبارات قرآن خود دارای نوعی نظم و ایقاع درونی هستند که پذیرنده نوعی آهنگ خاص می‌باشند؛ به عبارت دیگر، «یساعد علی ترجیع الصوت به». مرحوم معرفت ضمن بیان این نکته، یادآور می‌شوند که چینش حروف از حیث جهر، همس، غنّه، مد، فواصل آیات و... به گونه‌ای است که تلاوت‌کننده به خوبی ایقاع و نظم داخلی آن را حس می‌کند (معرفت، ۲۶۸-۲۷۴). در نتیجه تفاوت ایقاع موسیقایی اهل کتاب عنصری بیرونی است که بر کلام بار می‌شود، در حالی که در تلاوت قرآن، این چینش و ایقاع درونی کلمات است که پذیرای نوعی آوای مطلوب و متن‌محور می‌گردد.

رکن دیگر موسیقی اهل کتاب، استفاده از آلات موسیقی به همراه متن جهت تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است، حال آنکه به کارگیری آلات موسیقی به همراه قرآن یک ضد ارزش در اسلام محسوب شده و با ساحت مقدس آن ناسازگار است. بررسی‌های تاریخی موسیقی عصر نزول قرآن این حقیقت را روشن می‌سازد که در میان گونه‌های مختلف آهنگ و موسیقی اعراب، یهود و نصارا، مؤلفه‌هایی موجود است که با الفاظ، کلمات و اهداف بلند کلام الهی سازگاری ندارد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد منع مسلمانان از این نوع قرائت‌ها بوده‌اند. از جمله این نوع موارد منفی که مسلمانان از آن برحذر داشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

- قرائت کلام الهی به همراه نواختن آلات موسیقی.



- اصل قرار گرفتن آهنگ و موسیقی به جای کلمات؛ به گونه‌ای که به تبعیت از آهنگ، کششی در برخی حروف و حرکات ایجاد گردد و کلمه را از شکل اصلی خود خارج نماید.

- به کارگیری آهنگ‌های مبتذل و مناسب با مجالس لهو و لعب؛ آن گونه که معمولاً دختران خواننده در مجالس گوناگون برای تحریک احساسات و شهوات مخاطبان استفاده می‌نمودند.

- استفاده از نغمات ثابت و تکراری؛ زیرا قرآن کریم مشتمل بر آیات مختلف از وعده و وعید و انذار و تبشیر و ... است و القای مفهوم صحیح آنها نیازمند به آوا و بیانی متفاوت از دیگری است.

ج) نقد نظریات پیرامون حدیث

بیشترین اختلاف میان فقها و شارحان حدیث، پیرامون واژه «لحن» است و هر کدام از ایشان با مذهب اعتقادی و جهت‌گیری مذهبی و تخصص علمی خویش در جهت توجیه آن برآمده‌اند.

برخی براین باورند که منظور از «لحن عرب» که پیامبر ﷺ توصیه به قرائت متناسب با آن نموده‌اند، عبارت از برخی قواعد لهجه‌ای در زبان عرب همچون اماله، تفخیم و ... است (دانی، ۱۱۸؛ سخاوی، ۲۰۴/۱). طبق این برداشت، پیامبر اکرم ﷺ جهت سهولت در تلفظ کلمات قرآن، به مسلمانان اذن داده‌اند که با یکی از لهجه‌های عرب و اصول حاکم بر آن مانند اماله، تفخیم و ...، به قرائت کلام الهی پردازند. این نظر از جهاتی قابل نقد است.

اولاً تعبیر بیان شده از «لحن» با معنای لغوی واژه همخوانی ندارد و همان گونه که در بحث لغوی گذشت، این واژه در اغلب موارد بار آوایی و آهنگین را به همراه دارد.

ثانیاً به فرض اینکه «لحن» را به معنای لهجه‌های عرب تفسیر کنیم، ادامه حدیث با قسمت آغازین آن ناهماهنگ است و مفهوم صحیحی از لهجه‌های اهل فسق یا لهجه‌های اهل کتاب برداشت نمی‌شود.

ثالثاً عدم تلاوت قرآن با اماله و یا تفخیم و امثال آن مستوجب نکوهش شدید بیان شده در انتهای حدیث نیست و نمی‌توان پذیرفت مثلاً کسی که قرآن را با اماله و یا خلاف آن نخوانده، مشمول توبیخ شدید انتهای روایت گردد.

عده‌ای نیز «لحن» را به معنای «لغت» گرفته‌اند (مازندرانی، ۳۹/۱۱؛ مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر، ۲۴۳/۱). ایشان همچنین منظور از لغت عرب را تلفظ حروف از مخارج و رعایت قواعد تجویدی دانسته‌اند و منظور از «اصوات عرب»، یعنی اینکه نوعی قرآن خوانده شود که شبیه خواندن عربان باشد (مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر، ۲۴۳/۱). مؤلف اعلام الاحباء در قسمت دوم روایت، لحن را به معنای خوانندگی و غنا گرفته است؛ یعنی اینکه روایت می‌گوید بر حذر باشید که به طریق اهل فسق و یهود و نصارا خوانندگی کنید (همان). نقدهایی بر این نظر وارد است؛ از جمله:

الف- حمل «لحن» در قسمت اول روایت بر «لغت عرب» و حمل آن در قسمت بعدی روایت بر «خوانندگی و غنا» بدون دلیل و مخالف سیاق روایت و ساختار واحد آن است.

ب- تفسیری که از واژه «اصوات عرب» ارائه شده، معادل همان «لحن» است که با بیانی دیگر توسط مؤلف عنوان شده است و خواندن قرآن به گونه‌ای که شبیه عربان باشد، جز با رعایت نکات تجویدی و تلفظ حروف صحیح آن امکان‌پذیر نیست.

ج- انطباق «لحن» بر «لغت» نوعی تکلف محسوب می‌شود؛ زیرا در اغلب کتب لغت کهن و معتبر، این واژه به معنای آهنگ و ویژگی‌های مربوط به صوت می‌باشد. د- بسیاری از کسانی که در زمان صدور، اهل فسق و خواننده غیر مجاز بوده‌اند نیز به زبان عربی فصیح تکلم می‌کرده‌اند و در این مورد با دیگر مسلمانان و قراء اشتراک داشته‌اند.

سومین نظری که به نظر نگارنده انطباق بیشتری با لغت، تاریخ، بافت روایت و بسیاری از روایات دیگر دارد، به کار بردن لحن به معنای «آهنگ و نوا و آوا» است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با شرایطی، آن را به مسلمانان و قاریان قرآن توصیه نموده‌اند. ابن اثیر پس از بیان معانی مختلف لغت «لحن»، حدیث مزبور را نقل نموده و لحن



را به معنای آهنگ و خوانندگی و زیبایی قرائت دانسته است (ابن اثیر، النهایه، ۲۴۲/۴؛ همو، جامع الاصول، ۴۵۹/۲).

مناوی نیز در شرحی که بر جامع الصغیر سیوطی نوشته، لحن عرب را آهنگ‌هایی می‌داند که حروف به وسیله آنها ضایع نشده و از مخرج خود مختل نشوند. وی الحان پسندیده را باعث افزایش انبساط روحی و جذب قلوب قسی و موجب برداشته شدن حجاب چشم هنگام تلاوت قرآن می‌داند (مناوی، ۸۳/۲).

از دیرباز در میان فقهای شیعه بحث فراوانی در جریان بوده که آیا قرائت قرآن با الحان و اصوات نیکو مشمول غنا می‌شود یا خیر. عده‌ای هرگونه استفاده از آهنگ و ترجیع صوت را در تلاوت و غیر آن مردود و حرام شمرده و عده‌ای دیگر به مباح بودن و استحباب آن حکم داده‌اند (مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر، ۲۴۳/۲). ولی بررسی سیره معصومین و اصحاب رسول خدا ﷺ و تأمل در بسیاری از روایات وارده، این نکته را روشن می‌سازد که هرگاه تلاوت قرآن با زدودن حواشی مذموم آن همراه باشد، نه تنها مباح، بلکه مستحب و توصیه ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

در پایان این بخش، سخن یکی از فقها در این زمینه راهگشاست. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«هر صوت حسنی که با آلات لهو یا صوت زنی که مرد بشنود یا شهوت‌انگیز باشد و نفس بهیمی را به حرکت در آورد، یا کلام کذب و لاطالی باشد، مسلماً غنا و حرام است و هر صوت حسنی که مقابل این باشد، در اکثر احادیث مسما به صوت حسن است، نه [مسما] به غنا و مباح است، بلکه در قرآن و ذکر مستحب است.» (همان، ۲۹۱/۱)

شیخ علی عاملی نیز در رساله «تنبيه الغافلین»، صرف ترجیع را در حرمت [غنا] کافی نمی‌داند و درباره استفاده از آن در قرائت قرآن می‌گوید:

«اگر در خواندن قرآن غنا حرام باشد، در غیر قرآن به طریق اولی حرام است. البته این حرمت با حسن ترجیع و رعایت الحان عرب و حزن و نغمه در قرائت قرآن منافات ندارد.» (همان، ۶۳)

دلایل بهره‌گیری از آوای نیکو در تلاوت قرآن

علاوه بر دلایل لغوی و تاریخی که می‌توان در تأیید استفاده از نوای خوش و هنرهای صوتی در تلاوت قرآن عنوان کرد، قراین بسیار دیگری نیز موجود است که استفاده از این ابزار تأثیرگذار در قرائت کلام الهی را تأیید می‌کنند. از جمله این موارد عبارت‌اند از:

الف) بهره‌گیری از هنرها و زیبایی‌های صوت در تلاوت رسول خدا، ائمه اطهار علیهم‌السلام و صحابه بررسی روایات وارده در کیفیت تلاوت بزرگان دین گویای این مطلب است که لحن و هنرهای صوتی و آوای خوش به‌عنوان ابزاری تأثیرگذار در خدمت انتقال پیام کلام الهی، مورد استفاده معصومین علیهم‌السلام و افراد برجسته‌ای در میان صحابه و تابعان قرار می‌گرفته است که در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

- ابن ماجه حدیثی را این گونه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند: ایشان وارد مسجد شدند و قرائت فردی را شنیدند. پس پرسیدند وی کیست؟ گفتند: عبدالله بن قیس است. پیامبر فرمودند: «لَقَدْ أُوتِيَ هَذَا مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ». فؤاد عبدالباقی در شرح حدیث، منظور از «مزامیر آل داود» را صوت نیکو عنوان می‌کند (ابن ماجه، ۴۲۵/۱).
- در احوال امام سجاد علیه‌السلام آمده است که قرائت زیبای ایشان باعث توقف آبرسانان بر در خانه ایشان و استماع تلاوت این امام همام می‌شد (کلینی، ۳۰۶/۳).
بدیهی است که تلاوت معمولی و با صدایی آهسته، هیچ‌گاه چنان جذابیتی را برای مخاطب ایجاد نخواهد کرد و درآمیختگی هنرهای صوتی با مفاهیم بلند الهی، این چنین حلاوتی به آن بخشیده است. مرحوم معرفت نیز در این باره می‌گوید:

«صوت به خودی خود حسن و زیبا نیست، مگر اینکه در آن ترجیع صورت گیرد و در این حالت است که (زیبا شده و) مفهوم تغنی قرآنی شکل می‌گیرد.»
(معرفت، ۲/۲۸۱)

- امام باقر علیه‌السلام در توصیه‌ای به ابوبصیر می‌فرمایند که قرائت را به خانواده‌ات بشنوان و در صوت هنگام تلاوت قرآن ترجیع به کار گیر (کلینی، ۳۰۶/۳).



- در توصیف قرائت امام کاظم علیه السلام چنین آمده است: حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام در حفظ قرآن اهتمام فوق العاده‌ای داشت و با صوت زیبایی قرآن را تلاوت می‌کرد و هرگاه قرآن را می‌خواند، محزون می‌شد و مستمعین از قرائت وی گریه می‌کردند و مردمان مدینه آن جناب را زین‌المتهدجین می‌گفتند (طبرسی، اعلام الوری، ۴۱۸).

ب) روایات تأییدکننده صوت نیکو و هنرهای صوتی و آوایی

احادیث بسیاری را می‌توان در کتب فریقین مشاهده نمود که به نحوی بر استفاده از صدای زیبا و بهره‌گیری از هنرهای آوایی در چارچوبی صحیح تأکید دارند. نمونه‌ای از این روایات بدین قرار است:

- «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛ برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن، صوت نیکوست» (صنعانی، ۴۸۴/۲؛ بزاز، ۴۷۸/۱۳؛ کلینی، ۶۱۵/۲).

- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قرآن را با صداهای خود نیکو کنید، زیرا صوت نیکو بر زیبایی قرآن می‌افزاید» (دارمی، ۲۱۹۴/۴؛ حاکم نیشابوری، ۷۶۸/۱).

- امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه دارای صدای نیکو بوده است» (کلینی، ۶۱۶/۲).

ذکر این نکته نیز در این مجال ضروری می‌نماید که زیبایی صوت که در روایات به آن توصیه شده است، در یک جنبه به جوهره و طنین صوت برمی‌گردد که ذاتی و خدادادی است و فقط افراد خاصی را دربر می‌گیرد، ولی دستور عمومی به زیباسازی صوت که در روایات مشاهده می‌شود، گویا اشاره به جنبه‌های عارضی مؤثر در زیبایی صوت دارد که چیزی جز الحان و آواهای نیکو نمی‌تواند باشد. مرحوم معرفت نیز در این باره می‌گوید:

«صوت به خودی خود حسن و زیبا نیست، مگر اینکه در آن ترجیع صورت گیرد و در این حالت است که (زیبا شده و) مفهوم تغنی قرآنی شکل می‌گیرد.» (معرفت، ۲۸۱/۲)

بازتاب به کارگیری الحان پسندیده در روان انسان

از صدر اسلام تاکنون، یکی از جلوه‌های تأثیرگذار بر مخاطبان، استفاده از الحان و نوای خوش در تلاوت قرآن کریم بوده است و بدیهی می‌نماید که اسلام نیز از این هنر اثربخش با زدودن پیرایه‌های منفی آن، بهره جسته و رسوخی و صف‌ناشدنی بر جان هر کس که به آن روی نموده است، بر جای گذاشته است. قرآن کریم خود آثار یک تلاوت صحیح را این گونه بیان می‌کند:

۱. ایجاد خشوع و ازدیاد ایمان در مخاطب

شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی را که قرآن برای یک تلاوت صحیح برمی‌شمارد، ایجاد خشوع و تپیدن قلب از خوف خدا در مخاطب دانست. در آیات زیر به این موضوع در تلاوت قرآن اشاره شده است.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (انفال/۲). استاد جوادی آملی درباره تأثیر آوا در انتقال کلام می‌فرماید:

«آدم وقتی مطالعه می‌کند؛ سند معتبر، گوینده معتبر، کتاب معتبر [در نتیجه] متأثر می‌شود یا ممکن است نمی‌از چشمش در موقع مطالعه بیاید، اما وقتی یک مداح با آهنگ خوب این را می‌خواند، آدم نمی‌تواند خودش را کنترل کند. علم که نمی‌گریاند، بلکه آن آهنگ است که می‌گریاند. آن آهنگ با اراده کار دارد، با عقل عملی کار دارد.» (جوادی آملی، جلسه اول تفسیر سوره مبارکه مؤمنون، سایت اسراء)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«آن دستگاه اراده را یک سلسله امور هنری اداره می‌کند. آن مسأله دانش نیست...» (همان)

علامه جعفری نیز کار موسیقی و نوا را تحریک و تهییج نفس درباره آن واقعیاتی می‌داند که انسان در درون خود دارا می‌باشد (جعفری، ۳۲).



در آیه زیر نیز ایجاد خوف ممدوح و ترس ستودنی در مقابل عظمت خداوند، از آثار یک تلاوت صحیح شمرده شده است: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (زمر/۲۳).

لرزش آغازینی که ابتدا وجود مستمع را فرا می‌گیرد، در ادامه، اطمینان و نرمی دل را برایش به دنبال خواهد داشت.

نکته قابل توجه دیگری که از این آیه به دست می‌آید، این است که تلاوت صحیح حتی در ظاهر بدن مستمع نیز تأثیرگذار است (تَلِينُ جُلُودُهُمْ). رهبر معظم انقلاب نیز در بیانات و مواضع گوناگون، بر عنصر تأثیرگذار تلاوت و لحن تأکید کرده‌اند؛ از جمله می‌فرمایند:

«این لحن‌ها و آهنگ‌ها خوب است، اینها چیزهایی است که قرآن را در گوش و

دل شیرین می‌کند و در نفوذ قرآن تأثیر می‌گذارد.» (Khamenei.ir, ۱۳۸۸)

باید به این مهم اشاره کرد که تأثیر یک تلاوت صحیح فقط بر مخاطب نیست، بلکه قرائتی تأثیرگذار خواهد بود که خود قاری پیش از مستمع، حالات و احوال گفته شده را دارا باشد. از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: «چه کسی بهترین صوت را در تلاوت قرآن داراست؟» حضرت پاسخ دادند: «کسی که وقتی قرائت او را می‌شنوی، می‌بینی که گویا برای خداوند عزوجل خاشع و خاضع شده است» (هیثمی، ۱۷۰).

۲. جاری شدن اشک و به سجده افتادن

از دیگر اثرات تلاوت نیکو، جاری شدن اشک و به سجده افتادن در برابر ذات ربوبی است. آیاتی از قرآن کریم که به این موضوع اشاره دارند، عبارت‌اند از:

﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسراء/۱۰۷).

در تفاسیر آمده است که پیامبر ﷺ عمر بن امیه الضمیری را با قرآنی نزد نجاشی، پادشاه حبشه فرستاد. پس از آنکه نجاشی قرآن را دید، جعفر بن ابی طالب و همراهانش را نزد خود دعوت کرد و گروهی از علمای مسیحی را نیز به آن

مجلس دعوت نمود. سپس از جعفر خواست که قرآن بخواند. او نیز آیاتی از سوره مریم را برای جمع قرائت کرد. پس از شنیدن آیات الهی، اشک‌هایشان سرازیر شد و گفتند ما ایمان آوردیم (فضل‌الله، ۲۹۶/۸). در آیه ۸۳ از سوره مائده درباره این گروه آمده است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾.

با توجه به این آیه شریفه، علمای مسیحی زمانی که آیات الهی بر آنها تلاوت شد، گریستند و اقرار به ایمان نمودند که از این میان، گریستن حکایت از تسلیم شدن و خضوع و خشوع آنها دارد.

۳. ایجاد آرامش و طمأنینه در قلب

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸). از مصادیق بارز ذکر، خود قرآن است، در نتیجه باید توجه داشت که اگر تلاوتی از قرآن برای انسان آرامش و اطمینان قلبی به ارمغان آورد، صحیح و اصولی است و در غیر این صورت، به هدف خود نایل نگشته است. بسیار دیده شده که تلاوتی ایجاد هیجان کاذب و ناآرامی درونی به مستمع داده است که خود نشانگر آن است که از حقیقت خود فاصله گرفته است.

ساختارشناسی الحان پسندیده در نگرش اسلامی

البته پی بردن به برخی ویژگی‌های لحن عرب که در حدیث شریف مورد توصیه رسول اکرم ﷺ قرار گرفته، جز در سایه بررسی‌های تاریخی و روایی ممکن نیست. قبل از بررسی هویت الحان ممدوح و توصیه شده از طرف معصومین علیهم‌السلام، ذکر این نکته ضروری است که منظور از الحان در صدر اسلام و قرون آغازین هجری، با لحن در ادوار بعد به‌خصوص دوران معاصر، تفاوت بسیاری دارد. به طور کلی استفاده از ایقاع (ریتم) حتی در نغمه‌های خوانندگان قرن اول هجری، از اواخر دوران خلافت خلفای راشدین وارد موسیقی و الحان عرب شده است (فارمر، ۱۰۴) و گویا ویژگی‌های مقامی موسیقی عرب به شکل کلاسیک و شکل‌گیری نغمات موزون با ایقاع و ریتم خاص هر دستگاه و مقام، از دوران خلافت بنی‌امیه و توسط



شخصی به نام «ابن مسجع» سامان‌دهی شده است (رابرستون و استیون، ۲۳۲) و این روند تاکنون ادامه یافته تا الحان به ساختار کنونی خود رسیده‌اند.

در واقع می‌توان گفت ابن مسجع میراث آوایی پیشینیان را دسته‌بندی و مقام‌بندی نموده و تحت چارچوبی نظام‌مند ارائه نمود و با افزودن نوعی ریتم و ضرب‌آهنگ، جلوه خاصی به آن بخشید.

پی بردن به چگونگی الحان مورد نظر اسلام و خصوصیات آن به دلیل در اختیار نداشتن مجموعه صوتی آن، تنها از سه طریق تا حدودی قابل شناسایی است که به تفکیک به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. اشارات قرآنی و روایی

۱) ترتیل: در نگاه قرآن کریم آن آوایی پسندیده و مطلوب است که در قالب ترتیل ارائه گردد: ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ (مزمّل/۴). ویژگی‌هایی که از ترتیل بیان شده، عدم سرعت زیاد، زیباخوانی، تلفظ صحیح حروف و حرکات و رعایت وقوف نهفته است.

- پیامبر خدا ﷺ به ابن عباس فرمود: «وقتی قرآن می‌خوانی، به ترتیل بخوان. پرسید: ترتیل چیست؟ فرمود: آشکار و روشن بیان کن و مثل حرف‌های خشک و غیر قابل استفاده پراکنده‌اش نکن و مثل شعر تند مخوان» (طبرسی، مجمع البیان، ۲۰۴/۱۷).

- در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام ترتیل را زیبا خواندن، آرام و با مکث خواندن تفسیر نموده‌اند (همو، جوامع الجامع، ۳۸۳۳/۴).

- امیرالمؤمنین علیه السلام ترتیل را بیان صحیح حروف و رعایت موارد صحیح وقف عنوان نموده‌اند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۸/۸۱).

۲) حزن: مشخصه دیگر الحان قرآنی، آمیختگی با حزنی معنوی است که در جان‌ها رسوخ نماید.

- امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «انَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَؤْهُ بِالْحُزْنِ» (کلینی، ۶۱۴/۲).

« قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى إِذَا وَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْ فَقِيفٍ وَقَفَ الدَّلِيلُ الْفَقِيرُ وَ إِذَا قرَأَتِ التَّوْرَةَ فَاسْمِعْنِيهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ وَ كَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قرَأَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حَزْنًا وَ كَانَمَا يَخَاطِبُ إِنْسَانًا» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۱/۸۹).

۳) ترجیع: با توجه به معنای لغوی و در کنار دیگر اصول صحیح بیان شده برای الحان ممدوح، می توان ویژگی های ترجیع پسندیده را این گونه برشمرد:

* ایجاد انعطاف صوتی به تبعیت از مفاهیم، افزایش فرکانس صوت و بازگشت آن به حالت اولیه که باعث از بین بردن یکنواختی صدا و زیبایی و رسایی هرچه بهتر مفاهیم و تأثیر بر مخاطب می شود. به عبارت روشن تر، ترجیع عبارت است از ایجاد فراز و فرود در صوت در راستای القای معانی؛ زیرا صوت به خودی خود زیبایی خاصی ندارد و ایجاد نغمه زیبا به آن گیرایی و تأثیرگذاری می بخشد (معرفت، ۲۸۱/۲).

* ترک هر گونه چهجه زدن، کشش بی جای صوت و ایجاد حالت های ناموزون در صوت که باعث فراتر رفتن از ادای حق حروف و حرکات و مفاهیم گردد؛ زیرا کشش بی جا فارغ از ادای حق حرف، توسط علمای اسلامی مذموم شمرده شده است (نک: مناوی، ۸۳/۲).

برخی از دلایل استفاده از ترجیع پسندیده در تلاوت عبارت اند از:

- بخاری از عبدالله بن مغفل نقل می کند که وی می گوید: «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در روز فتح مکه سوار بر شتر دیدم که سوره فتح را قرائت می نمود، در حالی که ترجیع می کرد» (بخاری، ۱۴۷/۵). مصطفی البغا در شرح این حدیث، ترجیع را گرداندن صدا در حلق تعبیر نموده است (همان).

- ام هانی می گوید: «من شبانگاه قرائت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می شنیدم، در حالی که در قرآن ترجیع می نمود» (مروزی، ۱۳۵/۱).

- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در توصیه ای به ابوبصیر می فرمایند که قرائت را به خانواده ات بشنوان و در صوت هنگام تلاوت قرآن ترجیع به کار گیر (کلینی، ۶۱۶/۲). به کار بردن ترجیع به عنوان ویژگی صوت توسط امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، این شبهه را که ترجیع به معنای تکرار آیات است، برطرف می نماید.



- «رَجَّعَ بِالْقُرْآنِ صَوْتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُجِبُّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَرْجِعُ فِيهِ تَرْجِيعًا» (همان). در این روایت نیز ترجیع وصفی از صوت بیان شده که به آن زیبایی می‌بخشد.

۴) تولید صوت به صورت طبیعی و به دور از تکلف: از دیگر مشخصات الحان پسندیده، تولید و ایجاد آن به دور از هرگونه تکلف و حالت مصنوعی است؛ به گونه‌ای که هنگام تلاوت، حالتی غیر طبیعی در اندام تکلم و یا صدای ایجاد شده دیده و شنیده نشود. این ویژگی باعث بروز زیبایی صوت قاری شده که در روایات به آن تأکید شده است.

۲. شناسایی الحان ممدوح با درنگی در ویژگی‌های الحان ناپسند

از دیگر راه‌های شناخت الحان پسندیده اسلامی، گونه‌شناسی عناصر نامطلوب و منفی آن است که در متون اسلامی، از جمله حدیث مزبور به آن اشاره شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۱- مطابقت با الحان اهل فسق که باعث تحریک شهوات و شور و طرب مذموم در قاری و مخاطب گردد و متناسب با مجالس فسق و فجور باشد (ایاکم و لحون اهل الفسق). این عناصر نامطلوب آوایی را می‌توان در قالب اصطلاحات فنی به شرح زیر ارائه نمود:

الف) الترقیص: به معنای حرکت دادن حرف ساکن در راستای القای آهنگ خود.
ب) الترعید: به این معنا که قاری هنگام تلاوت، صدای خود را مانند کسی که دچار سرما یا درد شده، بلرزاند.

ج) التطریب: یعنی قاری با نغمه‌سرایی، در صدای خود کشش و مد ایجاد کند؛ در جایی که کشش و مد شایسته نیست.

د) التحزین: یعنی وجه طبیعی صوت خود را رها ساخته و در صدای خود حزن و خشوع ریاکارانه ایجاد نماید (ابن کمال، ۲۶-۲۸).^۱

۲- عدم استفاده از ریتم و ایقاع بدون توجه به کلمات و عبارات؛ به گونه‌ای که اهل کتاب در معابد و کلیساهای خود دعاها و اورادی را زمزمه و بازگو می‌کنند (ایاکم و لحون... اهل الکتابین).

۳- عدم تلاوت قرآن با آوایی شبیه ضجه و ناله؛ زیرا این حالت شبیه به «نوح» است که در روایت از آن نهی شده است.

۴- عدم کشش‌های بی‌جا در حروف و حرکات؛ به عبارت دیگر، الحان در تلاوت قرآن تابعی از کلمات بوده و جهت القای صحیح معانی آنها به‌کار گرفته می‌شوند و صرف القای لحن و آهنگ اصلاً مراد نیست.

مقایسه میان الحان پسندیده و تغنی ممدوح و الحان ناپسند و تغنی مذموم

جدول زیر به‌صورت خلاصه، تفاوت‌های اساسی میان دو نوع تغنی را به تصویر کشیده است.

الحان ممدوح و تغنی مطلوب	الحان مذموم و تغنی نامطلوب
سرعت مناسب و رعایت حق حروف و حرکات (ترتیل)	متناسب با مجالس لهو و لعب
ایجاد فراز و فرود در صوت به تبعیت از مفاهیم (ترجیع)	چه‌چه و گردش‌های بی‌مورد صدا در حلق
عدم تکلف و تصنعی بودن و حالات ناپسند در صدا	همراهی با آلات موسیقایی
عدم ریتم و ایقاع و کشش بی‌جای موسیقایی	ایجاد اصواتی مانند ضجه و شیون
پیروی از حروف و حرکات و مفاهیم	ترقیص
	ترعید
	تطریب
	تحزین



نتیجه‌گیری

- همه سندهای حدیث «اقرؤا القرآن بالحن العرب» چه در کتب شیعه و چه در کتب عامه خالی از ضعف نیست، اما از آنجایی که هر حدیث ضعیفی برخاسته و مجعول نیست، ارزیابی درونی و شواهد بیرونی و قراین تاریخی و اعتبار منبع آن حاکی از صحت و اعتبار آن می‌باشد.

- بررسی لغوی و تاریخی حدیث مورد بحث نشانگر تأیید استفاده از الحان ممدوح در تلاوت قرآن کریم توسط نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.

- بررسی روایات شیعه و سنی بیانگر استفاده رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام و صحابه از اصوات نیکو و الحان موزون و به‌دور از پیرایه‌های منفی در تلاوت کلام وحی می‌باشد.

- برخی از آثار تلاوت و قرائت صحیح به همراه به‌کارگیری از الحان ممدوح عبارت‌اند از: ازدیاد ایمان، افزایش خشوع، آرامش درونی، تأثیر عمیق بر مخاطب و جاری شدن اشک و ایجاد حالات معنوی.

- از اصول حاکم بر الحان مورد استفاده در قرائت می‌توان به تبعیت از ساختار کلمات و حروف، بهره‌گیری از ترجیع مطلوب، عدم کشش‌های بی‌جا، عدم مشابهت با الحان اهل فسق، عدم مشابهت با الحان و آهنگ‌های ریتم‌دار اهل کتاب، دوری از حالت شیون و زاری و حزن آن اشاره نمود.

پی‌نوشت

۱- نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، این است که این تحزین مربوط به مقوله طنین و جوهره صوت قاری است که مذموم است و همان طور که ابن کمال اشاره نموده، قاری در تلاوت، صدای اصلی خود را تغییر می‌دهد، اما قرائت با الحان حزین که بر صدای طبیعی بار می‌شوند، در روایات مورد توصیه قرار گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، ایجاد حزن در مقوله لحن و نوع نغمه مورد استفاده ممدوح است.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ جامع الاصول فی احادیث الرسول، نشر مکتبه الحلوانی، بی تا.
۲. _____؛ النهایه فی غریب الحدیث والاثار، بیروت، مکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۳. عسقلانی، احمد بن علی؛ لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ رجال، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن کیال، برکات بن احمد؛ الانجم الزواهر، تحقیق مشعل المطیری، بیروت، دار البصائر الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۶. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه، بیروت، نشر احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۷. حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، قم، نشر فقاهاه، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن وضاح، محمد؛ البدع و النهی عنها، مصر، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الصحیح، دمشق، دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ رجال، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۱۲. بزاز، احمد بن عمرو؛ مسند البزاز، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، ۲۰۰۹م.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین؛ شعب الایمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ نوادر الاصول فی احادیث الرسول، بیروت، دارالجیل، بی تا.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر سوره مبارکه مؤمنون، جلسه اول، www.esra.ir.
۱۶. جوزقانی، حسین بن ابراهیم؛ الاباطیل، ریاض، دارالسمیع، ۱۴۲۲ق.
۱۷. جعفری، محمد تقی؛ موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، بی جا، نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸ش.
۱۸. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حسنی، سعدی؛ تاریخ موسیقی، بی جا، نشر بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه، بی تا.
۲۱. خامنه ای، سیدعلی؛ در دیدار سالانه با قاریان قرآن، www.khamenei.ir، ۱۳۸۸ش.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.



۲۳. خوبی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث، نجف، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن؛ مسند الدارمی، عربستان سعودی، دارالمغنی للنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
۲۵. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۶. ذهبی، محمد بن احمد؛ سیر اعلام النبلاء، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۲۷. رابرتسون، الک؛ استیونس، دنیس؛ تاریخ جامع موسیقی، ترجمه: بهزادباشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۹ش.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۲۹. راوندی، قطب الدین؛ الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ق.
۳۰. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۱. سخاوی، علی بن محمد؛ جمال القراء و کمال الاقراء، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۱۸ق.
۳۲. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار، نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا.
۳۳. صنعانی، عبد الرزاق بن همام؛ المصنف، هند، المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الاوسط، قاهره، دارالحرمین، بی تا.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ اعلام الوری، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۳۶. _____؛ تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۷. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة اعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۸. طریحی، فخرالدین بن محمد؛ مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست، قم، مؤسسة نشر الفقاهه، ۱۴۲۹ق.
۴۰. _____؛ الرجال، قم، دارالحديث، ۱۴۳۰ق.
۴۱. فارمر، هنری جورج؛ تاریخ موسیقی خاور زمین، ترجمه: بهزادباشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۹ق.
۴۳. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن، بیروت، دارالماک للطباعة والنشر، ۱۴۰۸ق.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد؛ مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۴۶. مازندرانی، موسی محمد صالح؛ شرح الکافی، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
۴۷. مجلسی، محمداقر؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۸. _____؛ بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۹. مجلسی، محمدتقی؛ روضةالمتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۰. مرکز تحقیق مدرسه ولی عصر؛ غنا- موسیقی؛ تحقیق: رضا مختاری، محسن صادقی، قم، مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۵۱. مروزی، محمدبن نصر؛ مختصر قیام اللیل و قیام رمضان و کتاب الوتر، پاکستان، نشر حدیث آکادمی فیصل آباد، ۱۴۰۸ق.
۵۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
۵۳. مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ش.
۵۴. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۵. معرفت، محمد هادی؛ تلخیص التمهید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۵۶. مناوی، محمدبن عبدالرئوف؛ فیض القدر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۵۷. نجاشی، احمدبن علی؛ رجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۲ق.
۵۸. نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، نشر حیدری، ۱۴۱۵ق.
۵۹. هیشمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.